

زنان سوری - ۲

می‌روم کارکنم

• نیویورک‌تایمز در گزارشی که درباره نحوه زندگی زنان در حلب در این روزها منتشر کرده، به نکات تازهای از حضور زنان در جامعه، آن‌هم به واسطه مرگ و کشته‌شدن مردان در جنگ اشاره کرده است؛ جنگ داخلی هشت‌ساله‌ای که سبب شد مردان کمی از آن جان سالم به‌ه ببرند. این بخش از گزارش درباره بارو منوکیان است که مزون لباسی را در حلب افتتاح و راه‌اندازی کرده است. کارگاه لباسی که وقتی تابلوی استفاده بر دیوار آن قرار گرفت، زنان بیوه زیادی برای کار مراجعه کردند. کارت ویزیت بارو برای لباس‌هایش از کلمات «مقاوت و شیک» برای توصیف استفاده کرده است.

بارو مانوکیان، زن مطلقه ۴۴ساله مسیحی-ارمنی، از معدود زنان فعال در صنعت مردسالار سوریه بود. دفتر او در زیرزمین است و با صورتی آرایش‌کرده و جواهرات طلایی، مشغول معامله است. او بلافاصله پس از طلاقش در سال ۲۰۱۱ و پیش از آغاز جنگ، این کارگاه را راه‌اندازی کرده بود. نیمی از نیروی کار او، زنانی هستند که همسران، برادران و پسرانشان را در جنگ از دست داده‌اند. حالا آنان در حال کارکردن دور از نگاه مردانه هستند.



منوکیان با خنده می‌گوید: «من خودم خواهان طلاق شدم؛ مطمئنم اگر ازدواج کنم، شوهرم من را طلاق خواهد داد؛ چراکه شبانه‌روز مشغول کار هستم». گزارشگر در کارگاه او با سه زن دیگر که درگیر مشکلات رایج‌اند، یعنی پول، مردان و فرزندانشان، گفت‌وگو کرده است و هم‌زمان پارچه‌ها در زیر انگشتانشان دوخته می‌شود. آنها سعی کردند درباره افرادی که گم کرده‌اند زیاد حرف زنند.

شوهر حیات -یکی از خیاطان- برای او کارکردن را ممنوع کرده بود؛ اما با این افزایش قیمت‌ها، او دیگر منتظر اجازه همسرش نشد. به‌عنوان یک زن ۵۳ساله فقط به همسرش اطلاع داد: «من شغل پیدا کردم، می‌روم کار کنم» و جواب شنیده بود: اشکالی ندارد، بروا هرچند گاهی اوقات این پیروزی برایش بسیار سنگین است. او می‌گوید: «اکنون باید آشنیزی، شست‌وشو، تمیزکردن و مراقبت از بچه‌ها را علاوه بر کار بیرون انجام دهم. قبل از ترک خانه، باید آن را تمیز کنید. بعد از کار هم باید به خانه بروید و آشنیزی کنید».

اما با وجود دو پسرش که سرباز ارتش هستند، او می‌خواهد شغل خود را ادامه دهد. فاطیما کلسی که چسب‌های گرم را روی تی‌شرت قرار می‌دهد و هم‌زمان سیگار می‌کشد، چشمکی می‌زند و با لبخندی بر لب می‌گوید: «اما من برای فرار از بچه‌هایم اینجا هستم». همه خندیدند. او بذله‌گو بود، کسی که هنگام استراحت نیز بلند شد و رقصید. او هنگامی‌که ۱۱ساله بود، ازدواج کرد و هیچ تصویری از کارکردن بیرون خانه نداشت. حالا در ۴۴ سالگی، او یک زن بیوه بود که مسئولیت سرپرستی از شش دخترش را بر عهده داشت. او گفت: «جدا از شوخی، من واقعا برای بچه‌هایم کار می‌کنم؛ چون هم مادر و هم پدر هستم».

محمد داغر ۳۸ساله از اشتیاق زنان مراجعه‌کننده برای کار، شگفت‌زده شد. اکنون چندین زن در تهیه لباس‌ها و پرده‌ها، مشغول کار هستند؛ نخ‌های اضافی را بریده و دوخت را کار می‌کنند؛ اما او به آنها کمتر از مردان پرداخت کرد و تأکید دارد آنها در خیاطی بی‌تجربه هستند. او می‌گوید: «آنها کند و ضعیف هستند. این کار برای آنها جدید است. البته به‌تدریج زنان با مردان برابر می‌شوند. آنها سخت کار می‌کنند».

سمیه هانوف ۳۹ساله تا پیش از این سن به سر کار نرفته بود. او ۱۵سالگی مدرسه را ترک کرد و در ۱۹سالگی ازدواج کرد و در لاذقیه ساکن شد. سه کودکش را از سال ۲۰۱۳ تاکنون و پس از مرگ همسرش با گلوله یک سرباز سرپرستی می‌کند.

او هنوز هم با عکس همسرش صحبت و همه چیز را برای او تعریف می‌کند؛ از خرید وسایل، برای کودکان تا تصمیم‌های ریزودرشت زندگی. وقتی کار خود را در کارخانه لبنیات انجام می‌داد، صبحانه را برای بچه‌ها در ست می‌کرد، سپس در در رویشان قفل می‌کرد و به کار می‌آمد. در آن روزها ناگزیر بود حتی گاهی سبزی گندیده برایشان خریداری کند.

او با دخترانشان صحبت کرده تا بلافاصله بعد از پایان مدرسه، شروع به کار کنند: «من نمی‌خواهم آنها مانند من باشند تا نتوانند از خودشان مراقبت کنند».

حالا جلب جایی است که زنان از آزادی بیشتری نسبت به مناطق محافظه‌کارتر سوریه برخوردارند.

روزنامه شتر

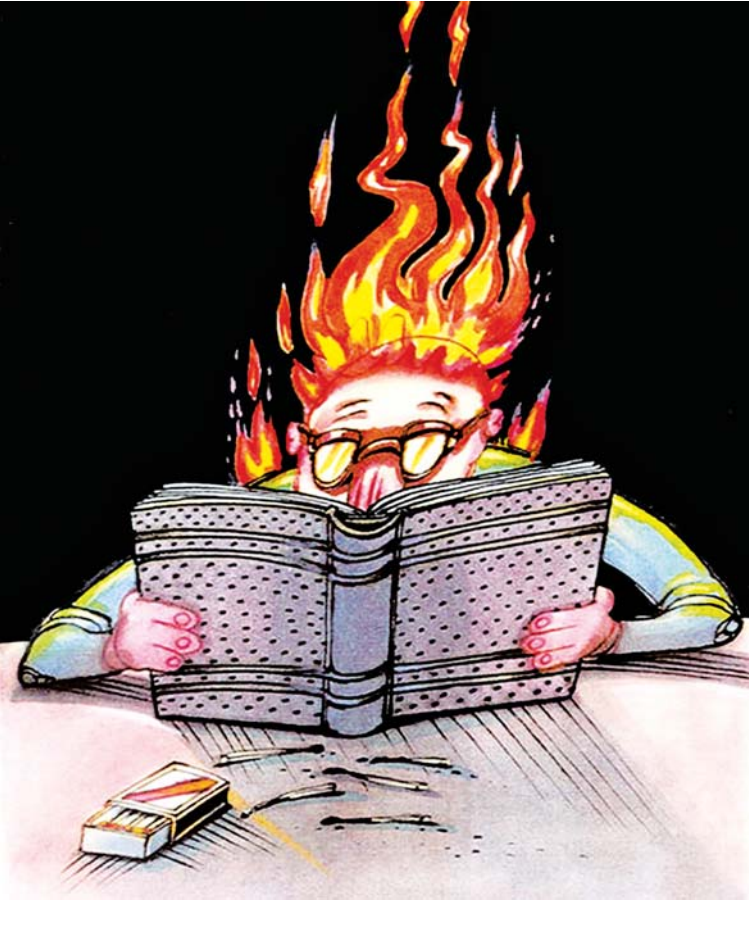
www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۸ بهمن ۱۳۹۸ ۲ جمادی‌الثانی ۱۴۴۱ ۲۸ ژانویه ۲۰۲۰ سال هفدهم • شماره ۳۶۲۵ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۱۷ • اذان مغرب ۱۷:۴۶ • اذان صبح فردا ۵:۴۱ • طلوع آفتاب ۷:۰۷

روزنفرها

کارتون خواب

کریستین مارکو



پرنده آبی

فرود در خیابان



پرواز ماهشهر هواپیمایی کاسپین صبح دوشنبه به جای فرود در باند این فرودگاه در خیابان این شهر و کنار پارک فرود آمد. دقایقی کوتاه پس از این اتفاق، عکس‌ها، فیلم‌ها و بروز احساسات رخ داد. این بار بر خلاف پرواز ۷۵۲ که با غم و درد عمیقی همراه بود، جنبه طنز مطالب زیادتر بود. روز قبل‌تر نیز

پرواز ترکیش‌ایر از فرودگاه امام خمینی بلند شد و در فرودگاه مهرآباد پس از بارها چرخیدن سالم نشست. هرچند پرواز دیروز کاسپین آسیب زیادی می‌دهد اما حال ۱۳۵ مسافرش مساعد گزارش شده است. از نظر یکی از کاربران، تصویر ورود هواپیم‌ها به طرز زوج و فرد در خیابانی در ماهشهر می‌تواند اتفاقی کاملاً معمولی در ایران باشد. دیگری نوشته: «به این پرواز ماهشهر هم خدا رحم کرده! ولی نکته مثبتش اینه که فرض کن توی فرودگاه منتظر مسافرتی، بعد زنگ بزنه بگه اتوبان پیاده شدیم».

یکی از کاربران هم شوخی را که تازگی‌ها زیاد در شبکه‌های اجتماعی تکرار می‌شود به‌روز کرده است. ته آن باید تصمیم بگیریم می‌خواهیم با هواپیم‌ها بمیریم یا با کرونا و البته دیگران انواع دیگر آن را اضافه کرده‌اند و دیگری نوشته است: «البته راه مردن برای ما ایرانی‌ها خیلی بیشتره». دیگری تأکید کرده «یک روز صبح از خواب بیدار شدید دیدید بال هواپیم‌ا از پنجره اتفانان آمده داخل، تعجب نکنید». دیگری نوشته است: «فکر کنم دیکه و قتش شده کلا صنعت هوایی کشور رو منحل کنیم». دیگری هم گفته است: «چرا باید مهاجرت کنیم؟ کدام کشور هر

روز صبح با چشما متعجب از حذقه‌درآمده بیدارتون می‌کنه». دیگری عکس خروج اضطراری از هواپیم‌ا در خارج از ایران را با داخل ایران مقایسه کرده و آن را یکی از رقابت‌های تنگاتنگ پراید با هواپیم‌ا نوشته است. دیگری از نحوه فرود تعریف کرده است: «به



نهم بهمن‌ماه، هفدهمین سالگرد عُرس عارف بالله حاج محمداسماعیل دولابی است؛ مرشدی که هرگز نخواست مریدی داشته باشد و والامنشی که نمی‌خواست اسوه باشد، اما شد و ماند و میراثی سرگ از آموزه‌هایش که در سلسله‌کتب «طوبای محبت» به یادگار

گذاشته و به‌همت پسر ارشدش نگهبانی و انتشار یافته، می‌تواند در این زمانه عُسرت، راه‌گشای آنان باشد که نور طلب می‌کنند و محبت، حضور او در جمع فامیل و بستگانش، در جمع دوستان‌ان و محابش، هرگز به توصیف درنخواهد آمد و کلمات قادر نیستند، شکوهی را که او می‌زیست، بازنمایی کنند، اما از وصف سیرتش، همین که مکتب نفت و خط نوشت، اما مسئله‌آموز صد مدرس شد، می‌تواند شاهدمثالی باشد از اینکه

طوبای محبت

یادی از عارف بالله حاج محمداسماعیل دولابی

مَنشی که ناجی زمانه ماست



چطور این‌ والاانسان، موانع و محدودیت‌های وجودی و زمانه‌اش را پشت‌سر گذاشته و در منظومه وسیع اطرافش، عالمی دیگر ساخته بود و از نو آدمی، محبتش که از محبت به آل‌الله سرچشمه می‌گرفت، جهان‌شمول بود و در سیرت او خوب و بد، من و دیگری وجود نداشت و نمونه تمام‌عیار بی‌خودی یا ترک منیّت بود و در وجود بی‌کرائش همه جای می‌گرفتند و فیض می‌بردند. منشی که تاسی به آن، ناجی اکنون ماست، وجودش بهشت بود، چنان که بشارت داده بود: «در بهشت خدایید، مزه‌مزه کنید». او بهشت را چشیده بود و آن را محقق ساخته بود و به یادمان می‌آورد که همین حالا هم در بهشت خداییم، اگر چشم دل بگشاییم، یادشان جاودان و دعایشان شامل حال ما و روزگارمان.

صاف و ساده

تلویزیون در کشاکش آرمان و عمل



قادر باستانی پژوهشگر ارتباطات

آرمان‌خواهان هماهنگ باشند و به منویات آنها پاسخ بگویند. حاصل این کار برنامه‌هایی بود که چون با درون فرد برنامه‌ساز همکون نبود، بر دل مخاطب نمی‌نشست. مثلاً خبرنگار خبری می‌نوشت که خود می‌دانست خبر حرفه‌ای نیست. گوینده برنامه‌ای اجرا می‌کرد که خود با محتوای آن موافق نبود و این‌ را مخاطب درک می‌کرد. همه اینها در کنار ورود شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای فارسی‌زبان و نیز سیل سایت‌های اینترنتی و رسانه‌های اجتماعی، باعث شد به‌تدریج صداوسیما جایگاه ملی خود را از دست دهد و به یک رسانه اقلیت تبدیل شود و مخاطبان میلیونی خود را کم‌کم از دست دهد. نتایج چند انتخابات گذشته نشان داده است افکار عمومی کاملاً خلاف جهت تبلیغات صداوسیما عمل می‌کند. لایه عده‌ای نشسته‌اند و برنامه‌های تلویزیون را رصد می‌کنند و هر نکته منفی‌ای که در آن می‌یابند، فوری در رسانه‌های اجتماعی، وب‌ایرل و در‌دسر تازه‌ای برای این رسانه ازسکه‌افتاده فراهم می‌کنند. در همین دو هفته گذشته موضوع مسموم‌بودن شیرهای باستوریزه، افاضات خانم بجری یک شبکه درباره هدایت آحاد مردم به خروج از کشور و چند گاف دیگر، همه فضای مجازی را دربر گرفت. اگر رسانه‌های اجتماعی این موارد را بازتاب نمی‌دادند، چنین حجم بزرگی از مخاطب، درگیر آن نمی‌شد، اما چون فضای رقابتی شکل گرفته است و غالب کاربران رسانه‌ها، مستألف مخالف صداوسیما قرار گرفته‌اند، لاجرم چنین نتیجه‌ای دور از انتظار نیست.

شاید شرایط اداره رسانه ملی از این به بعد سخت‌تر

هم شود، چراکه مخاطبان منتقد، راه‌های مقابله با برنامه‌های یک‌سویه و تک‌گویی صداوسیما را یافته‌اند و از هر فرصتی استفاده خواهند کرد و هر روز موضوع جدیدی برای ضربه به آن خواهند یافت. راه برورن‌فت از این مشکل هم آن است که سلاقی مختلف در اداره رسانه ملی سهیم شوند. اکنون تئوی در شبکه‌ها وجود ندارد و همه از یک آشخور فکری تغذیه می‌شوند. تسهیم شبکه‌ها میان سلاقی گوناگون فکری درون انقلاب، کمک می‌کند از فروریزختن بیشتر بنای اعتبار رسانه ملی پیشگیری شود. البته در این اوضاع آشفته، برخی متوجه پیششارتی شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی شده‌اند و درصدد اجتهار آن هستند. برای همین برنامه‌هایی می‌دهند که تسلطی برای صداوسیما در فضای مجازی ایجاد شود».

تلویزیون ملی، آن‌گاه اثربخش و جریان‌ساز خواهد بود که توازن‌سی میان آرمان‌خواهان و عمل‌گرایان در آن برقرار شود؛ اگر جز این باشد، سیر نزولی تداوم خواهد داشت.

نکته

ایرانی هنجاریابی شده است. شش رایحه مورد تست روی گروه‌های مورد مطالعه شامل «موز»، «نعناع»، «سیر»، «طالیی»، «دارچین» و «گلاب» است. درواقع تست بویایی برای تشخیص آلزهایمر، ارزان‌ترین، کم‌خطرترین و دردسرت‌رین وسیله برای تشخیص زودهنگام آلزهایمر است. پیش‌تر نیز محققانی از دانشگاه صنعتی امیرکبیر بر اساس ۲۴ نوع بوی آشنا در فرهنگ کشور، تست ارزیابی حس بویایی ویژه مردمان ایرانی ارائه کردند که از طریق آن می‌توان در کمتر از یک دقیقه وضعیت اختلال بویایی افراد را تشخیص داد. برای طراحی این تست ۲۰ نوع از بوهایی که در فرهنگ ایران آشناتر بودند، انتخاب و روی ۵۵۷ نفر تست شد.

عذرخواهی

فرصتی برای جبران



مانده طهماسبی بازیگر

• در این روزها بارها از خودم پرسیده‌ام چگونه می‌شود از نگرانی‌ها و انرژی بد و منفی نجات پیدا کرد؟ به‌ویژه این روزها، باید انرژی‌های منفی را از خود دور کنیم و من هم مدام به خودم نهیب می‌زنم که چطوری باید گذر کنم از این همه مصیبتی که در کنارم هست و البته باید برای هر سن‌وسالی مختصات خاصی برای بیرون‌رفتن از این انرژی‌های منفی در نظر گرفت؛ به‌هرحال همه باید از این بحران‌ها عبور کنند و بتوانند خودشان را سالم نگه دارند.

۱. یکی از دلایل اینکه درگیری‌ها زیاد است و گاهی هم این تنش‌ها بالا می‌گیرد، شاید همین باشد که ما ایرانی‌ها خیلی به‌دنبال مقصر می‌گردیم و بی‌آنکه بخوایم تقصیر را قبول کنیم و از دیگران معذرت‌خواهی کنیم، هی می‌گوییم این و آن تقصیرکارند و هی ادامه می‌دهیم و همین‌طوری یک قضیه را بیش می‌بریم تا ببخ پیدا کند و ندانیم چرا باید همدیگر را این‌همه آزار و اذیت کنیم، بی‌آنکه بدانیم با یک معذرت‌خواهی ساده همه چیز خیلی زود فیصله می‌یابد. این هم به دلیل آن است که کمتر با فرهنگ معذرت‌خواهی آشنا هستیم و همین‌طوری تا می‌توانیم گرفتاری‌ها را بیشتر می‌کنیم و گاهی ماه‌ها و سال‌ها از هم دور می‌شویم، ما عموماً خودمان را از دیگران بالاتر می‌گیریم و برای همین فکر نمی‌کنیم که اشتباه کرده‌ایم و اگر هم بدانیم فکر می‌کنیم نباید بگوییم اشتباه کرده‌ایم؛ درحالی‌که اگر آدم‌های باجنبه و باظرفیتی باشیم، متوجه همه اشتباهاتمان خواهیم بود و سریع در صورت اشتباه‌کردن، آن را به گردن می‌گیریم و ضمن معذرت‌خواهی به‌دنبال جبرانش نیز خواهیم بود. علت این هم برمی‌گردد به تربیت خانوادگی‌مان که اگر پدرها و مادرها در برخورد با بچه‌هایشان به اشتباه خود، اعتراف کنند و به‌دنبال معذرت‌خواهی باشند، این نکته را به آنها می‌آموزند که هر جایی خطا کردند، سریع رفتار درست انجام دهند و این‌گونه فرهنگ معذرت‌خواهی در کل کشور جا می‌افتد، اما در خانواده‌ها کمتر این اتفاق می‌افتد و ما بیشتر مردمان خطاناپذیریم و هم‌ه‌اش دنبال مقصری غیر از خود می‌گردیم، درحالی‌که باید بدانیم هرکسی حتی خود ما هم خطا می‌کنیم.

۲. من خودم دو شیوه عمده دارم که حالم بهتر شود و برایم مؤثر بوده‌اند. یکی ورزش کردن است و یوگا که من را در برابر این فضای منفی و در این دوران بد مقاوم نگه می‌دارد و همچنین تا می‌توانم اخبار را نمی‌بینم، چون می‌دانم که در تمام رسانه‌های جهان هریک با بر سیاست‌هایشان خود را حقیقی‌تر می‌دانند و مدعی‌اند اخبار را به راستی در اختیار مردم قرار می‌دهند؛ بنابراین تا تو بفهمی کدام راست و کدام دروغ است، باید فکر زیادی صرفش کنی و در نهایت هم از شنیدن این اخبار بیشتر آسیب می‌بینی و بار منفی هم در ذهن و بدنت آزار و اذیت می‌کند؛ بنابراین ترجیح می‌دهم هیچ نوع اخباری را دنبال نکنم، چون در تمام دنیا این خبرهای ضد و نقیض بیشتر آدم‌ها را دچار کلافگی می‌کنند و به مرور تو را عصبانی می‌کنند و حالات تخریب‌گر دارند.

دومین چیزی که دنبالش هستم، دیدن فیلم‌ها و تئاترهای خوب است. البته روزهایی که سر کار باشم آن‌قدر مشغول و درگیر هستم که بعد از پایان کار روزانه باید فقط به خانه بروم و استراحت کنم و در اینجا فقط از شنیدن موزیک لذت می‌برم و به‌ویژه در این روزها اصلاً تلویزیون را روشن نمی‌کنم و فقط به‌دنبال آرامش ذهنی هستم.

۳. من با سلسله تبدیلی عمومی رفتم. نمی‌کنم بنابراین زیاد با مردم درگیر نیستم که بخوامم تحت تأثیر حال‌وهوایشان در فضاهای عمومی قرار بگیرم و بیشتر با خودروی خودم رفت‌وآمد می‌کنم، اما گاهی در ترافیک اتفاقاتی می‌افتد و باعث می‌شود درگیری‌ها و تنش‌هایی ایجاد شود که در این حالت نیز سبزی‌تکان می‌دهم و لبخند می‌زنم حتی اگر طرف عصبانی باشد و بدویراه بگوید، چون با این کارم می‌گویم خیلی جدی نباش و بی‌خیال شو و این‌گونه بار منفی‌اش را دفع می‌کنم و این خود بار مثبتی برای طرف مقابل خواهد بود که او هم بیشتر از این عصبانی و منفی نشود. بالاخره یکی باید زودتر کوتاه بیاید که هر اتفاقی زود تمام بشود. من این‌طوری حال خودم را خوش می‌کنم تا اینکه حتماً بخوامم در برابر هر عملی عکس‌العمل نشان بدهم. به نظرم بهترین عکس‌العمل هم همین کنترل‌کردن است که قاعده خوبی برای مهار عصبانیت‌هاست.

البته سر کار هم عموماً تنش‌هایی هست که بستگی دارد که با چه کسانی کار کنی. در بعضی جاها این تنش‌ها بسیار است و در جاهایی اگر هم هست، زود رفع و رجوع می‌شود. این روزها با دو کارگردان جوان تلویزیونی به نام‌های محمدرضا خرمدن و علیرضا بذرافشان کار می‌کردم که هر دو نیز بسیار شوخ و مهربان با تمام‌گروه، کارها را پیش می‌بردند و اگر هم اختلافی بود، باز هم با سعه صدر سریع از آن می‌گذشتند. من هم به‌عنوان آدم سن‌سال‌دار گروه همه سعی خودم را می‌کردم که به بچه‌ها خوش بگذرد و همه به‌راحتی بتوانیم از کارکردن لذت ببریم.